

بیاید مثل اعتصاب عمومی کارگران کشور.

ج- اعتصاب سیاسی

طرف اعتصاب سیاسی، همیشه حکومت است. اما هر اعتصابی که با حکومت طرف بود، الزاماً سیاسی نیست. مثلاً اعتصاب کارمندان دولت برای حق مسکن، یا اعتصاب کارکنان یک بخش دولتی برای افزایش دستمزد، اعتصاب سیاسی محسوب نمی‌شوند. همچنین، در دوره‌های عادی و غیر بحرانی، اعتصاب برای مطالبات صنفی و رفاهی را که تحقق آن‌ها به دولت یا مجلس، و به پادرمیانی آنان و یا به اتخاذ سیاستی توسط آنان وابسته است، نمی‌توان صرفاً به این اعتبار، اعتصاب سیاسی قلمداد کرد. اعتصاب سیاسی، اعتصابی است که درخواست سیاسی، و یا خصلت سیاسی داشته باشد.

اعتصاب با مضمون یا با خصلت سیاسی را بصورت کلی زیر می‌شود دسته بندی کرد:

۱- یک خواسته‌ی خالصاً سیاسی از حکومت یا از یک نهاد وابسته به آن (برای مثال، اعتصاب مطبوعات علیه سانسور و برای آزادی بیان)؛ ۲- مقابله با یک سیاست معین حکومت (فرضاً، اعتصاب کارگران علیه سیاست خصوصی سازی کارخانه‌ها)؛ ۳- به چالش طلبیدن خود قدرت سیاسی؛ که می‌تواند شکل اولتیماتوم به آن را داشته باشد، و یا اقدامی باشد بمنظور سرنگون کردن حکومت.

بخش دوم: اعتصاب عمومی سیاسی

تعریف

در مقوله «اعتصاب عمومی سیاسی»، منظور از «عمومی»، عموم عرصه‌های فعالیت در کشور (با تقریب)؛ و مضمون سیاسی اعتصاب، چالش با قدرت سیاسی است.

اعتصاب عمومی سیاسی، عالی‌ترین شکل اتمام حجت (Ultimatum) سراسری توده‌ای به حکومت، برای تسلیم شدن به خواسته‌های عمومی مردم؛ و نیرومندترین اهرم توده‌ای برای عاجز و زمین‌گیر کردن قدرت سیاسی است.

اعتصاب عمومی سیاسی می‌تواند مثلاً برای به رسمیت شناساندن نتایج یک انتخابات باشد، که حکومت از آن سر باز می‌زند؛ یا برای قبولاندن برگزاری یک فرآیند باشد؛ یا برای انحلال یک ارگان حکومتی باشد؛ یا برای برکنار کردن یک حاکم دیکتاتور باشد؛ یا در نهایت برای سرنگون کردن طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن.

این که اعتصاب عمومی سیاسی در آن هدفی که داشت متوقف شود یا برای هدف بالاتری پیشروی کند، اساساً به حکومت وابسته است. اگر حکومت به عقب نشست و به خواست مردم تسلیم شد، اعتصاب عمومی سیاسی به هدف خود می‌رسد و احتمال دارد که فروکش کند. اما اگر حکومت قصد خودکشی داشته باشد و بخواهد تا لب پرتگاه برود، اعتصاب عمومی سیاسی ممکن است به هدف بالاتری گذر کند و سرنگونی حکومت را آماج خود قرار بدهد. و اگر در چنین وضعیتی، حکومت بخواهد با کشتار گسترده از موجودیت خود دفاع کند، در وضعیت‌هایی، به اعتصاب عمومی سیاسی این امکان را می‌دهد که به بستری برای یک قیام مسلحانه توده‌ای تبدیل شود.

خصلت سیاسی و خصلت عمومی در اعتصاب عمومی سیاسی

«سیاسی» بودن اعتصاب عمومی سیاسی ممکن است به اعتبار طرح یک خواسته یا یک شعار سر راست و خالصاً سیاسی باشد؛ مثلاً مردم با شعار انحلال دستگاه پلیس مخفی، یا

آزادی زندانیان سیاسی، اعتصاب کنند. اما اعتصاب عمومی، فقط با خواسته و شعار جنساً سیاسی نیست که سیاسی می‌شود. اعتصابی عمومی که هدف و یا کارکرد آن چالش با حکومت، به فلج کشاندن و به زانو در آوردن قدرت سیاسی در برابر قدرت توده‌ای و تسلیم آن به خواست مردم باشد، به اعتبار همین هدف و همین کار کرد، خصلت کاملاً سیاسی پیدا می‌کند؛ هر چند که مطالباتی که مردم می‌خواهند با اعتصاب عمومی به حکومت بقبولانند، ایداً خصلت و مضمون سیاسی نداشته باشند؛ فرضاً اعتصاب عمومی علیه افزایش قیمت نان. ممکن است که اعتصاب عمومی نه تنها مطالبه سیاسی نداشته باشد، بلکه حتا خواسته واحدی هم نداشته باشد و بر بستر همزمانی انبوهی از مطالبات بسیار متنوع صنفی و رفاهی اقبال گوناگون مردم شکل بگیرد؛ اما به دلیل محاصره کردن حکومت و زیر فشار گذاشتن آن برای دیکته کردن اراده خود، خصلت سیاسی پیدا کند - بی آن که خود اعتصاب کنندگان قصدی سیاسی داشته باشند. به این ترتیب نه فقط بحران سیاسی، بلکه بحران‌های اقتصادی و اجتماعی هم می‌توانند به اعتصاب عمومی با خصلت سیاسی منجر شوند. در چنین حالتی، نه سیاسی بودن مطالبات اعتصاب، بلکه عمومی شدن آن است که خصلت سیاسی به اعتصاب می‌دهد و کمیّت، به تغییر کیفیت منجر می‌شود.

اما عمومی شدن اعتصاب سیاسی هم نسبی و تقریبی است. گذشته از این که هرگز عموم شاغلان و فعالان کشور، در یک اعتصاب شرکت نمی‌کنند، نیروی شرکت کننده در یک اعتصاب سیاسی، به صف آرائی‌های سیاسی در مقطع اعتصاب هم وابسته است. برای مثال، در جنبشی با مایه مذهبی که زیر پای خمینی فرس قرمز پهن می‌کرد، بازار سنتی، کرکره‌هایش را پائین می‌کشید و حوزه‌های علمیه دست به اعتصاب می‌زدند و حتا در این کار، پیش قدم می‌شدند؛ اما آیا در یک جنبش لائیک برای سرنگون کردن حکومت مذهبی و با منافی که در این حکومت دارند، حاضر خواهند بود چنان کنند؟!

منظور از قید «عمومی» در اعتصاب عمومی سیاسی، بیش از آن که «عموم» در رابطه با جمعیت باشد، اکثریت رشته‌ها و شاخه‌های حیاتی و کلیدی فعالیت است که خوابیدنشان، عرصه‌های دیگر را هم فلج کرده و طبقه حاکم یا حکومت را به موقعیت «کیش و مات» سوق دهد.

برآئی اعتصاب عمومی سیاسی در چیست؟

سیاسی بودن اعتصاب، به خودی خود آن‌همه اهمیت ندارد که اثر فلج‌کنندگی آن بر روی طبقه حاکم و دولت آن.

فرض کنیم که همه جمعیت کشور با یک درخواست یا شعار خیلی رادیکال سیاسی به خیابان بریزند، ولی جز همین شعار دادن و درخواست کردن، کاری از دست‌شان برنیاید و هیچ چیزی برای ناگزیر کردن حکومت از چانه زنی و سازش و تسلیم در کار نباشد. این حرکت خیلی عمومی و خیلی سیاسی، چه اثری بر حکومت و چه نتیجه‌ای برای مردم خواهد داشت؟ نیت و شعار سیاسی، تنها قصد به تسلیم کشیدن حکومت را نشان می‌دهد؛ اما عمل به تسلیم کشاندن، تنها با قصد و نیت سیاسی ممکن نیست. برآئی و اثر گذاری اعتصاب عمومی، در آن است که طبقه حاکم و قدرت سیاسی را از امکانات حیاتی‌اش محروم کند و آن را به فلج بکشاند؛ و این در صورتی ممکن است که پایه اجتماعی اعتصاب عمومی را اردوی کار، یعنی مزد و حقوق بگیران تولیدکننده ثروت تشکیل دهند؛ و اعتصاب، اساساً و در درجه اول، بر نقاط حیاتی، سیستم عصبی، و شاه‌رگ‌های طبقه حاکم و حکومت استوار شود. و این را خود ما هم در انقلاب ۱۳۵۷ ایران تجربه کردیم؛ زمانی که تظاهرات بسیار انبوه توده‌ای در سراسر کشور، با تندترین